

درباره «دو زبانی»



- مباحثی در دوزبانی از دیدگاه علوم اجتماعی
- امیلیا نرسیسیان و علیرضا حسن زاده
- پژوهشکده مردم‌شناسی سازمان میراث
فرهنگی کشور
- ۱۳۸۲، ۲۴۸ صفحه، ۲۰۰۰ نسخه، ۲۰۰۰ تومان

جلسه نقد و بررسی کتاب دوزبانی در اسفند ماه هزار و سیصد و هشتاد و دو با حضور مؤلف و منتقدان، دکتر رضا نیلی پور و دکتر فرزانه سجودی توسط گروه علوم اجتماعی مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها و پژوهشکده مردم‌شناسی سازمان میراث فرهنگی برگزار شد.

از پژوهشکده مردم‌شناسی که گزارش این جلسه را برای چاپ در اختیار کتاب ماه علوم اجتماعی قرار داد، سپاسگزاریم. امیدواریم که در شماره‌های آینده نیز دیگر نشست‌های این مجموعه را منتشر کنیم. نیلی پور: ابتدا باید به خانم نرسیسیان به خاطر اثر خوبی که ارائه داده‌اند تبریک بگویم. کتاب شامل یازده گفتار با فهرست و مقدمه‌ای مفصل دارای ساختار بسیار خوبی است. فهرست منابع و نمایه‌ای بسیار کامل - به خصوص نمایه موضوعی که در کتاب‌های ایرانی کمتر می‌بینیم - قابل توجه است. در این کتاب درباره جامعه‌شناسی، قوم‌شناسی و قوم‌نگاری و مسائل مربوط به دو زبانی و چندزبانی بحث شده است. پرداختن به ابعاد اجتماعی،

مردم‌شناختی و حتی گفتگویی بین فرهنگ‌ها، خرده فرهنگ‌ها، و گروه‌های فرهنگی و مسائلی که در این گروه‌های فرهنگی در مورد دو یا چند زبانی وجود دارد از نقاط قوت این کتاب محسوب می‌شود.

در گذشته تحقیقاتی در مورد دوزبانی انجام شده که مبین این هستند که دوزبانی عاملی بازدارنده برای یک کودک است و اگر کودک در محیطی دو زبانه و فرهنگی دو زبانه رشد کند دچار ناتوانی‌های یادگیری و عقب‌ماندگی تحصیلی می‌شود و حتی در

بعضی موارد به ایجاد اختلالات زبانی و لکنت در کودکان منجر می‌شود. اما در حقیقت، این تحقیقات بسیار ناقص انجام شده‌اند؛ چنانچه بروز مشکلات ایجاد شده در یک کودک به خاطر دو

زبانی نیست بلکه دقیقاً به خاطر دو زبانه نبودن است. بیشتر افرادی که در خانواده‌ها یا جوامع دو زبانه زندگی می‌کنند یکی از زبانها را بهتر فرامی‌گیرند، چرا که در محیط خانواده با زبان مادری آشنا می‌شوند و به دلیل محدود بودن زندگی اجتماعی کمتر به زبان دوم صحبت می‌کنند. چنانچه در کشور خود ما گویش‌های غیرفارسی مثل ترکی، کردی، ارمنی و... بسیار زیادند. وقتی این کودکان به مدرسه وارد می‌شوند باید خواندن و نوشتن را به زبان فارسی یاد بگیرند، در حالی که حتی زبان شفاهی فارسی را هم به خوبی فراموش کرده‌اند و طبیعتاً برای یادگیری خواندن و نوشتن زبان فارسی دچار مشکل می‌شوند. پس باید در جامعه به این مسئله توجه زیادی شود که کودک با همان روانی که زبان مادری را می‌آموزد زبان دوم را نیز فراگیرد و از هر دو زبان توأمان همچون یک ابزار ارتباطی استفاده کند.

نویسنده مطالعات و پژوهش‌هایی را که خود انجام داده‌اند، پشتوانه بحث کرده‌اند. بعضی از مقاله‌ها و فصل‌های کتاب همپوشی دارند که شاید به این دلیل باشد که مطالب در زمانهای متفاوت نگاشته شده‌اند. در کتاب به تحقیقات و کارهای دیگری که در مورد بحث دوزبانی و چندزبانی انجام شده یا اصلاً اشاره نشده و یا به شکل خیلی مبهم و گذرا از آن گذشته‌اند، مثلاً در جایی به کار خانم سرمد اشاره کرده، اما مرجعی در این مورد ارائه نداده‌اند. ایشان بیشتر به کارهای خارجی و یا کارهای خودشان ارجاع

نرسیسیان:

بعضی از مقاله‌های این کتاب

به ده سال گذشته برمی‌گردد؛

در آن موقع بعضی از معادله‌ها

برای برخی اصطلاح‌های این حوزه

جانیفته بود

داده‌اند. به هر حال اگر به کارهای انجام شده دقیق‌تر اشاره و به مقایسه آنها پرداخته می‌شد بر غنای کتاب می‌افزود. در فصل آخر کتاب، به دیدگاه چامسکی در مورد زبان پرداخته می‌شود ولی به نظر می‌رسد مباحث ناقص و عجولانه مطرح شده‌اند. همچنین در جایی قواعد انتقال را به جای قواعد گشتاری (transformation grammar) به کار برده‌اند. در زبان‌شناسی قواعدی داریم

که روساخت را به ژرف‌ساخت تبدیل می‌کند که این قواعد، قواعد گشتاری‌اند و قواعد انتقال جایگزین مناسبی برای این اصطلاح نیست.

لازم است موارد دیگری در مورد کتاب بیان شود، مثلاً در جایی صحبت از مراحل رسیدن از روساخت به گفتار است که در مورد اندیشه توضیح داده می‌شود و در همانجا در پرتنظ منعی اجزای صرفی آورده شده است که متوجه منظور نویسنده نشدم. در جایی از کتاب تبدیل روساخت به ژرف ساخت را

اجرا معنی کرده‌اند که من بیشتر با اجرا معنی linguistic competence

توانش زبانی برخورد کرده‌ام. چند اصطلاح هم هست که به نظرم اگر دقیق‌تر معادل‌گذاری می‌شدند بهتر بود، مثلاً در جایی صحبت از switching language شده است که کلید زنی معنی کرده‌اند. درواقع، این اصطلاح بیشتر انتقال از یک زبان به زبان دیگر است. و یا semi-lingualism را پاره زبانی معنی کرده‌اند که شاید شبه زبانی یا شبه‌زبان‌گونه‌گی معادل مناسب‌تری برای این اصطلاح باشد. «متازبان» را در مقابل meta language آورده‌اند. already red text را «متن الساعه خوانده شده» معنی کرده‌اند و در جایی دیگر در برابر paradox «بیان مغایر» را آورده‌اند که به نظرم تناقض یا تضاد بهتر بود. اصطلاح «راندگان زبان» را به کار برده‌اند که نمی‌دانم به چه معنی است. مسئله‌ای نیز در این کتاب مطرح شده که به حوزه بالینی مربوط می‌شود و آن lobotomy است که در واقع نوعی جراحی لب فرانتال نیمکره چپ مغز است که بیشتر به بعضی بیماری‌هایی مربوط می‌شود که جنبه عاطفی و هیجانی دارند و زیاد به زبان ربطی ندارد، مگر اینکه در جای خاصی با چنین مطلبی برخورد کرده باشند. در منابع و مراجع از افرادی مثل وان رایش و آژگود که در زمینه دوزبانی و ابعاد آن کارهای نسبتاً دقیقی انجام داده‌اند، نام برده نشده است و شاید به این دلیل که بیشتر از ابعاد جامعه‌شناختی به مقوله دوزبانی و دو زبان‌گونه‌گی نگاه کرده‌اند.

سجودی: از دکتر نرسیسیانس به خاطر

نیلی پور:

فهرست منابع و نمایه موضوعی کتاب

بسیار کامل است، به خصوص

نمایه موضوعی

که در کتابهای ایرانی کمتر می‌بینیم

کار ارزشمندی که در اختیار جامعه علاقه‌مندان به این نوع پژوهش‌ها گذاشته‌اند، تشکر می‌کنم و تبریک می‌گویم. دکتر نیلی‌پور بسیار با دقت و ریزبینانه به خیلی از مباحث اشاره کردند. من سعی می‌کنم از زاویه دیگری به کتاب نگاه کنم. همان طور که خود خانم دکتر در مقدمه کتاب مطرح کرده‌اند ما در دنیایی هستیم که پیوسته در معرض

رسانه‌ها و زبانهای گوناگون قرار داریم، یعنی شاید بتوان گفت امروزه منهای مفهوم دو زبانی که ناشی از مجاورت اقوام در کنار یکدیگر است و به پدیدار شدن اقوام مسلط و اقوام حاشیه‌ای منجر می‌شود، در شرایط جدیدی از دو زبانی قرار گرفته‌ایم. در حال حاضر در مجاورت شبکه رسانه‌های گسترده جهانی هستیم و در نتیجه پیوسته در معرض زبانها و به روایتی فرهنگهای دیگر قرار داریم. مهم‌ترین نکته این است که واقعیت تنوع زبانها را می‌توان همچون یک داشته قابل توجه و یک ثروت ارزشمند

به حساب آورد و برخلاف رویکردی که شاید هنوز هم حتی در جامعه خود ما وجود دارد، یعنی نوعی نگرانی از تنوع زبانی و نگرانی از تنوع گویشها و فرهنگها، به این منظر نگاه می‌شود. شاید تاکنون سعی شده که جامعه حتی به خاطر نوعی برداشتهای سیاسی به سمت یک زبان معیار مسلط سوق داده شود، ولی همان طور که در کتاب بارها به درستی به آن اشاره شده این تنوعها بخشی از ثروت فرهنگی جامعه محسوب می‌شود.

نکته دیگری که در مطالعه کتاب برایم خیلی جذاب بود و تأکید ویژه نیز بر آن شده بود، بحث دو فرهنگی شدن در کنار دوزبانی بود. اینکه هر زبانی عامل یک نوع نگاه به جهان است یک واقعیت محسوب می‌شود و چنانچه دو زبان در کنار یکدیگر قرار گیرند، فرهنگها نیز در کنار هم قرار می‌گیرند.

امروزه در مطالعات فرهنگی پس‌استعماری مسئله دوزبانی و دو فرهنگی در حقیقت جای خود را به نوعی زبانهای التقاطی و فرهنگهای التقاطی می‌دهد و این واقعیتی است که مثلاً در بعضی کشورهای آفریقایی پس از استعمار یا در هندوستان به خوبی مشاهده می‌شود؛ برای مثال زبان انگلیسی و زبان هندی کاملاً متفاوت‌اند، ولی پس از استعمار شاهد نوعی التقاط - هم به لحاظ فرهنگی و هم به لحاظ زبانی - هستیم. برای توضیح این مسئله کسانی که در حوزه مطالعات فرهنگی پس‌استعماری کار کرده‌اند معتقدند در این شرایط موقعیتهای پیوندی یا

نیلی پور:

نویسنده عمدتاً به مطالعات و پژوهشهای خود ارجاع داده است و تحقیقات و کارهای دیگران را یا ذکر نمی‌کند و یا به شکلی مبهم و گذرا به آن اشاره می‌کند

نیلی پور:

فصل آخر کتاب که به زبان

از دیدگاه چامسکی اختصاص یافته،

ناقص و عجولانه به نظر می‌رسد



هیبریدی به وجود می‌آید که در این صورت با تلفیق زبانها و فرهنگها روبروئیم. اما از خانم دکتر می‌خواهیم که توضیح دهند این وضعیت چه نسبتی با بحثهای مربوط به دو زبانی و دو زبان‌گونی در عرصه علوم اجتماعی پیدا می‌کند؟

فصل خیلی جذاب دیگر کتاب فصلی است که در آن یادداشتهایی را که برای نمایشگاه آثار پاراجانف گذاشته شده بود،

تجزیه و تحلیل می‌کند و همان طور که دکتر نیلی‌پور اشاره کردند می‌بینیم که عرصه کار پژوهشی کتاب وارد حوزه تجزیه و تحلیل گفتمان یا به اصطلاح سخن‌کاوی هم شده است و دستاوردهایی هم در این حوزه دارد.

در این کتاب جنبه‌های تازه‌ای درباره دو زبان‌گونی مطرح شده و مهم‌تر اینکه بررسی این دو زبان‌گونی بین یک زبان نیست بلکه بین دو زبان اتفاق

می‌افتد. در تعریفهای متعارف دو زبان‌گونی وضعیتی است که یک زبان دو گونه‌عالی و دانی دارد که در این صورت شاهد بحث خیلی جذابی هستیم که ممکن است این دو زبان‌گونی بین یک گویش و زبان دیگری اتفاق بیفتد که این گویش در وضعیتی حاشیه‌ای و زبانی که از آن جنس نیست در وضعیتی برتر قرار گیرد. چنانچه بتوانیم در این راستا به موارد خاص‌تری بپردازیم، این بحث می‌تواند به نوعی شناخت چگونگی عملکرد روابط قدرت در جامعه به واسطه مناسبات زبانی کمک کند. ما به واسطه مطالعه دو زبان‌گونی بین دو زبان که می‌تواند نشاندهنده مناسبات قومی، ابزارهای تسلط یک قوم بر دیگری و در واقع ابزارهای تسلط فرهنگی باشد می‌توانیم ابزار و سرنخهای خوبی برای مطالعات مربوط به قدرت در جامعه‌شناسی به دست آوریم.

همان طور که دکتر نیلی‌پور هم اشاره کردند، بین گفتارهای کتاب همپوشی وجود دارد که در دو گفتار هم بسیار مشهود است اما در این مسئله اشکال چندانی وجود ندارد، چون مباحث هر فصل در موقعیتی متفاوت بیان شده و نویسنده لازم دانسته بعضی مطالب را تکرار کند. چنانچه از حالت بخش‌بندی خارج می‌شد لازم بود که این نقیصه برطرف شود.

مسئله شگفت‌انگیز دیگر اینکه بعضی پانوشتها به زبان انگلیسی است. در بسیاری از بخشهای کتاب ما با پانوشتهای انگلیسی روبرو می‌شویم که نیازی به آنها نبوده است. اینگونه پانوشتها برای واژه‌هایی که بر سر معنی آنها در فارسی اجماع وجود ندارد بسیار

سجودی: یکی از نکات جذاب، تأکید ویژه‌ای است که روی دو فرهنگی شدن (در کنار دوزبانی) دارد؛ اینکه هر زبان، عامل نوعی نگاه به جهان است و چنانچه دو زبان در کنار یکدیگر باشند، فرهنگها در کنار هم قرار گرفته‌اند

کارساز است، اما اگر کلمه‌ای برای یک فارسی زبان واضح و روشن است دیگر ضرورت پانوشته انگلیسی احساس نمی‌شود.

برابر دانستن ژرف ساخت با *longue* سوسوری و روساخت با *parol* فقط با مسامحه بسیار زیاد و با در نظر نگرفتن اختلافات بنیادی در مباحث نظری در قلمرو زبان‌شناسی ساخت گرای اروپایی و زبان‌شناسی امریکایی امکان‌پذیر است، در

غیر این صورت مطرح کردن این بحث برای پیشبرد بحث مورد نظر کتاب غیرضروری می‌نماید.

به هر حال هرچه از این پژوهشها انجام شود، باز هم کم است. مقالات این کتاب به دلیل اینکه اصولی و آکادمیک نوشته شده‌اند الگوی بسیار خوبی هستند. در اکثر مقالات مطالعه موردی (*case study*) ملحوظ شده و همان طور که قبلاً هم اشاره شد، کتاب از نمایه موضوعی پرورده و بسیار مفیدی برخوردار است.

نرسیسیانسن: از اینکه کتاب را با این همه دقت و ظرافت بررسی و مطالعه کرده‌اید بی‌نهایت ممنونم. در حقیقت، بعضی از مقاله‌های این کتاب به ده سال گذشته برمی‌گردد - که البته در این مدت خود من چیزهای زیادی یاد گرفته‌ام - و بعضی از اصطلاحات که شما اشاره کردید در آن موقع مثل حالا جا نیفتاده بود و شاید هر کسی می‌توانست با سلیقه خودش از آنها استفاده کند. هر دو بزرگوار به نمایه موضوعی کتاب اشاره کردند که جا دارد از علیرضا حسن‌زاده تشکر کنم که این قسمت را ایشان تهیه و تدوین کرده‌اند. و اما در مورد بحث *hyper languages*.

در مباحث انجام شده به دوره استعماری اشاره شد. در دوره استعماری با زبانهای *prigin* مواجهیم. زبان *prigin* زبان هیچ کس نیست زبان عده‌ای است که به دلیل شرایط سیاسی، اقتصادی و یا حتی فرهنگی در یکجا جمع شده‌اند؛ در جایی که تعلق طبیعی و ذاتی به آن ندارند. این عده یک زبان را خلق می‌کنند. چنانچه این زبان ادامه پیدا کند به شکل *creol* درمی‌آید که می‌تواند زبان مادری یا زبان خانگی باشد و کم‌کم حوزه‌های کاربرد برایش پیدا می‌شود و حتی می‌تواند زبان رسمی یک مملکت شود و با خود حتی احساسات ملی‌گرایانه به ارمغان آورد.

به هر حال فکر می‌کنم زبان به دلیل پویایی همیشه در شرایط متفاوت می‌تواند ریخت عوض کند و نباید زیاد از این تغییرات بترسیم. البته این عقیده به نظر عده‌ای بسیار جسورانه است.

سجودی:
از مطالبی که بارها در این کتاب
به درستی اشاره شده این است که
تنوع زبانی، بخشی از
ثروت فرهنگی جامعه محسوب می‌شود

سجودی:
در این کتاب جنبه‌های تازه‌ای از دو زبان‌گونی
مطرح شده است. خاصه دو زبان‌گونی
در دو زبان که می‌تواند به شناخت
نحوه عملکرد روابط قدرت
به واسطه مناسبات زبانی کمک کند

